

جنگ و روح جمعی ما ایرانیان

دکتر محمدعلی عبداللهی - عضو هیأت علمی دانشکده الهیات دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران

وطن عزیز ما ایران در جنگ است. جنگی که ما آغازش نکرده‌ایم. آنچه اکنون ملت ایران در حال انجام آن است، دفاعی سرنوشت‌ساز از هویت جمعی و یا روح جمعی ایران است. مفهوم «روح جمعی» اکنون بیش از هر زمان دیگری برای ملت ما محسوس و معلوم است. آنچه در این آن از زمان بر اهل فکر حتم است بر ساخت و یا شرح و بسط مفاهیمی است که بهترین تبیین را از وضع و حال اکنون ما بدست می‌دهند. در جنگ‌های مدرن برخلاف جنگ‌های کلاسیک پیروزی در کف کسی است که در جنگ روایت‌ها و جنگ رسانه‌ها دست برتر دارد. جنگ روایت‌ها و رسانه‌ها در حقیقت جنگ بر ساخت مفهوم‌های کلیدی و مؤثر است.

روح جمعی یکی از همین مفهوم‌های کلیدی است. مفهوم «روح جمعی» را من در برابر مفهوم «انشقاق» به کار می‌برم. مدعای اصلی من این است که «قوم و ملتی در تاریخ سربلند و پایدار می‌ماند که از روح جمعی برخوردار است». من از بن دندان به این گزاره باور دارم. روح جمعی همان اکسیری است که در بن لایه‌های فردی و جمعی یک ملت جاری است. جنگشان و صلحشان، هنرشان و معماری‌شان، فلسفه و حکمتشان، ادبیات و تاریخشان، همه چیزشان یکسره نمایش روح جمعی آنان است. این سخن درباره مفهوم انشقاق نیز درست است. مقصودم این است ملتی که دچار انشقاق می‌شود روح جمعی خود را از دست می‌دهد. انشقاق در همه شئون حیات یک ملت حتی فکر و باورهایش هویدا می‌شود. برای نمونه، مورخان فلسفه به این نکته اشاره کرده‌اند که ظهور فلسفه‌های کانت و هگل در قرن هیجدهم نتیجه‌ی نبود روح جمعی در آلمان آن زمان است. فاصله پرشدنی نومن و فنومن در فلسفه کانت، تفسیر تاریخ، پیدایی و صیورورت پدیده‌ها بر پایه‌ی منطق دیالکتیک (سه گانه تر، آنتی‌تر و سنتز) در فلسفه هگل نتیجه انشقاقی است که آلمان گرفتارش بود.

نکته مهم اما این است که روح جمعی همزاد یک ملت نیست تا از آن جداناپذیر باشد. عناصری وحدت‌بخش در یک قوم باید باشد تا روح جمعی پدید آید. به بعضی از عناصر سازنده روح جمعی اشاره می‌کنم:

1- وطن: هیچ قوم و ملتی بدون داشتن سرزمین به استقرار، ثبات و روح جمعی دست پیدا نمی‌کند. من از مفهوم وطن در اینجا چیزی را قصد کرده‌ام که بر پایه سرزمین شکل می‌گیرد و بخشی از روح جمعی یک ملت می‌شود. وطن چون مادری مهربان تمام فرزندان خود را در آغوش می‌کشد. فرزندان که اهمیت آرامش‌بخش مادر را به خوبی فهم می‌کنند تمام تلاش خود را در کار می‌کنند تا از مادر خود محافظت کنند، حتی اگر به قیمت جانشان تمام شود. وقتی

وطن میدانِ تاخت و تاز دشمن می‌شود، فرزندانِ گرد او به وحدت می‌رسند و از آن دفاع می‌کنند. روح جمعی بدون داشتن وطن بی معنا است.

2. پایتخت: وطن باید قلبی تپنده و وحدت‌بخش داشته باشد تا روح جمعی را چون خونی تازه در رگ‌های شهرها، روستاها و اقلیم‌ها جاری کند. مفهوم پایتخت بی‌شک یکی از نمادهای روح جمعی یک قوم و ملت است. نقش پایتخت در روح جمعی یک ملت به اندازه‌ای مهم است که دشمن تمام تلاش خود را در کار می‌کند تا پایتخت را ناامن کند و از این راه بتواند وحدت و روح جمعی یک ملت را درهم بشکند. تجزیه سرزمین وقتی صورت می‌گیرد که مرکزیت پایتخت درهم می‌شکند.

3. رهبری واحد و مقتدر: نقطه‌ی کانونی روح جمعی، مغز متفکر و راهبر آن است. قوام روح جمعی یک ملت به این است که راهبر و فرمانده‌ای داشته باشد. رهبر و فرمانده به مثابه سر و مغز یک ملت است. با اینکه رهبر جامعه قدرت خود را از فرد فرد یک ملت می‌گیرد، در عین حال ضامن قدرت و کارایی روح جمعی آنان است. در صورتی روح جمعی صورت نهایی به خود می‌گیرد که تک تک افراد جامعه پیرامون یک رهبر جمع شوند. با چنین کاری افراد قدرت جمعی خود را در رهبر متمرکز می‌کنند و رهبر نیز ضامن وحدت و روح جمعی آنان است. به هر میزان که یکی از این عناصر در میان ملتی سست باشد، انشقاق در رگ و پیوند آن رخنه می‌کند و روح جمعی به همان میزان از بین می‌رود.

کسانی که با تاریخ ایران آشنایند می‌دانند که روح جمعی ملت ایران از آغاز تا کنون توانسته است ایران را به عنوان یک ملت حفظ کند. اکنون دشمن روح جمعی ملت ایران را نشانه گرفته است. ببینید وقتی رئیس جمهور نابخرد امریکا از روی غرور و البته نادانی می‌گوید ایران باید تسلیم شود، روح جمعی ما را نشانه می‌گیرد. اکنون بر ما است که چون نیاکان خود با تمام وجود از روح جمعی ایران نگهداری کنیم. وظیفه تاریخی اکنون و اینجا ما این است که نخست مام وطن را چون نگینی در بر گیریم، دوم مرکزیت ایران را حفظ و از تکه تکه شدن آن جلوگیری کنیم و سوم همه پشت سر رهبر، صدایی واحد را انعکاس دهیم. در چنین شرایطی پیروزی از آن ما است. شک ندارم که مردم ایران بار دیگر از این آزمون دشوار سربلند بیرون خواهد آمد.